



چهارشنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۴

وطن‌امروز | شماره ۴۳۹۴

[شعر و ادب]

نگاهی به مجموعه شعر «قناری در قفس» اثر کیومرث عباسی‌قصری

معلق میان دیروز و امروز

[وارث گیلانی]

چون من حقیری کجا تواند، بیان نماید خصال او را
خدا خودش هم نداشت باور، که کَلِمَ ضَعُفِش کند مصور

قیامتی را که جز به محشر، کسی نبیند مثال او را...
چو دید او را خدای مبرور، فراتر از آنکه داشت منظور

به خاتمیت کرد ممهور، رسالت بی‌زوال او را...
یکی دیگر از اشکال‌هایی که می‌توان بر غزل قصری وارد کرد، گاه بار معنایی ابیات است که روی دوش لفظ و لحن زبانش سنگینی می‌کند، در صورتی که توازن و تعادل و هارمونی در شعر سبب زیبایی و ظرافت و ناز‌کاندیشی و موجب بلاغت و فصاحت و شیوایی کلام می‌شود. یعنی محتوا از این راه زلال می‌شود، زیرا مخاطب با شعر روبه‌رو است، نه کلامی اجتماعی و حکمی و فلسفی یا نصایحی خشک و بی‌روح که حتی گاه ملموس هم نیست:

«... مشو فرمانبر هر ظالمی مانند مفلوکان
اگر خواهی نماند در جهان از ظلم آثاری
خدا بر ظالمان هم گر ببخشد، نبخشاید به مظلومی که می‌گردد مطیع هر ستمکاری...»

با غزلی از این دست که صرفاً مفهوَگراست، گاه با ابیاتی بسیار معمولی که عموم مردم در محاوره به کار می‌برند، همراه با ابیاتی بسست، در بیت آخر هم‌انگار شاعر می‌خواهد آنبیاتی در دهان مخاطب بگذارد، از این رو می‌گوید: «غم مخور، این دنیا با همه بدی، دلدار هم دارد...».

«جهان گر باغ گل دارد کنارش خار هم دارد
پر از گنج است دامانش ولیکن مار هم دارد

بر و بحرش لبالب از دُر و مرجان و یاقوت است
ولی آتشفشان‌های مصیبت‌بار هم دارد
دو روزی گر به کامت گشت دورانش مشو غره که روز رومشش در پی شبان تار هم دارد
کدامین شاه را دیدی که معزولش نکرد آخر به هر کس بخشش اقبالی، بی‌اش ادبار هم دارد

برای سرتگون کردن بُرد بالا چو فواره
سریر و تاج اگر دارد طناب دار هم دارد
نخنداند کسی را تا نگریناد بسی او را

هر اندک خشن‌ترش در پی غم بسیار هم دارد
فریب خورش رفتارش مخور گر عاقلی ای دل که چون دیوانگان رفتار ناهنجار هم دارد...

ولی با این همه از آن مشو نومید چون قصری
برای اهل دل، میعاد با دلدار هم دارد.»

مگر چاک گریبات به دور از دسترس باشد...
گریز از آه و فغان نیست تادر تن نفس باقی‌ست
نشان کاروان هم شعله هم بانگ جرس باشد
کسی از سینه سوزان «قصری» دارد آگاهی

که یک چشمش چو اروند و دگر چشمش ارس باشد»
و نیز نمونه سوم که بیش از ۲ نمونه بالا از سبک و سیاق و مکتب صائب تبریزی پیروی می‌کند؛ آنگونه که هم زیباتر از ۲ نمونه بالاست و هم ظریف‌تر و هم مخیل‌تر و پیچیده‌تر و در کل شاعرانه‌تر از آن دو، آن سان که می‌توان قصری را در غزل زیر پیرو راستین صائب دانست، بی‌آنکه مهر و داغ تقلید بر پیشانی او نشاندہ شود:

«ناگزیر از سوختن را افتی چون گریه نیست
بیشتر آتش کبابیش می‌کند هر کس گریست
پای چشم عجز را بیهوده تر کردن چه سود
در نیستانی که افتد شعله، خشک و تر یکی‌ست
می‌توان یک دم چو نی، گل کرد و مشتاقانه سوخت

گر میسر نیست عمری مثل سرو آزاد زیست...
آن مردد مانده جز این «قصری» بیدل نبود
حاصل این تبدیلی پیراهنی خاکستری‌ست»
با توجه به تازگی‌های نسبی قصری در کلام و زبان که ۳ نمونه‌اش را در بالا شرح دادیم، او در کل و در مجموع، گرایش بیشتری به زبان و کلام شعر دیروز دارد؛ آنگونه که گاه این گرایش به کهنه‌گرایی و طبعاً به مستعمل بودن کلام و زبان می‌رسد، وقتی هم که زبان به شکل پیروی و تقلید رسید، محتوای شعر شاعر نیز به سمت همان مفاهیم بازگوشده خواهد رفت که اگر در شعر دیروز آن کلام در وهله نخست سرایش، فاخر است و سپس کلاسیک شده، پیروی از آن در بعد از خود، خاصه در روزگار ما، معنایی جز مستعمل بودن نمی‌تواند داشته باشد:

«یک لحظه هم نگنجد، از فرط شوق در پوست سرگشته‌ای که او را خواند به سوی خود دوست...
هر جا که جذبه‌ای هست، بی‌گفتوگو دوسوی‌ست
به جوی تشنه بحر، هم بحر تشنه جوست...
در حشر هیچ کس را، جز با عمل نسجد

میزان نیک و بد را، سعی تو در ترازوست...»

یا این ابیات:

«کسی که دیگر خود خدا هم، نیافریده مثال او را

خودم بار دوش کس نخواهد گشت هرگز پیکرم
این ز پا افتاده خو کرده‌ست با دوش خودم
«قصریان» را همدمی دلچوتر از آینه‌ن نیست
خود مر گاهی نهم لب بر لب نوش خودم
قسمت «قصری» نه تنها غربت و آوارگی‌ست کرده حتی همنشینیم هم، فراموش خودم»
در کنار این تازگی‌های نسبی کلام و لحن و زبان، نزدیکی به زبان و سبک هندی غزل‌های قصری نیز اشعار او را بی‌بهره از تازگی نگذاشته است؛ خاصه وقتی این نزدیکی به سبک هندی تبدیل به وابستگی می‌شود:

«باشد از یَمَن سکوت خیل خاموشان ما
گر نیاشفته‌ست خواب پنبه در گوشان ما
زان شبی کلوارگی ما را صلاّی کوچ داد
خواب، حسرت شد به چشم خانه بر دوشان ما
دشمنان هم گریه می‌کردند هنگام وداع
از تکان شانه ماتم در آغوشان ما
قصه آوارگی چندان نمی‌شد ناگوار
یاری از می‌کرد بادی از فراموشان ما...»

گاهی نیز این گرایش یا وابستگی به سبک هندی تبدیل به گرایش دیگری از سبک هندی می‌شود که این نوع گرایش به سبک یا مکتب صائب تبریزی مشهور است؛ یعنی نوعی از غزل که در مصراع اول شاعر حرفی را به کنایه یا اشاره می‌زند و در مصراع بعدی آن را با مثالی و اصطلاحی و بیان واقعیتی، به سمت عینی شدن و ملموس بودن می‌کشاند؛ مثل ۲ نمونه زیر:

«در زمانی که علاج دل ما دلداری‌ست
«رخ مانوس‌ترین آینه‌ها زنگاری‌ست»
کس شریک غم و اندوه عزیزان نشود
آنچه دیگر خبری نیست از آن، غمخواری‌ست
چقدر زود ز همدردی هم، شدیم
معنی سیری همدرد، ز هم بی‌زاری‌ست
گلی از ابله‌ای بر سر خاری نذریم
عشق ما شهری و، معشوقه ما بازاری‌ست...»

یا این ابیات:

«جهان را عار اگر باشد همیمن یک ننگ

بس باشد
که کرکس باشد آزاد و قناری در قفس باشد...
جنون گل کردن آسان است اگر اهل جنون

باشی

نگاهی به دفتر شعر «شب نرم‌رم از پشت کوه آمد» سروده سیداحمد میرزاده

شعرهایی با تصمیم قبلی

غیر از ۲ بیت ۸ و ۹ (در مصراع‌های دوم‌شان جافتاده

نیستند)، همه ابیات غزل «مسافر» به شعر نشستند:

«شبیه باد که از سبزمزار می‌گذرد
شبیه آب که از جویبار می‌گذرد

مسافری که شب از راه کوه آمده است
شتاب می‌کند و بی‌قرار می‌گذرد
«حقیق؛ ساعت شش؟ سعی می‌کنم، حتما»
چه عمرها به قرار و مدار می‌گذرد...
نشست زیر درختی که رد شدی از آن
دشتاب می‌کند و بی‌قرار می‌گذرد
«چرا نیامد؟» و... وقت قرار می‌گذرد
بلبت باطله‌ای روی دست او جاماند
و از مقابل چشمش بهار می‌گذرد
جوانی من و تو لحظه‌وار می‌گذرد
چقدر از تو بخواهم که مهربان باشی
به من محل نده، این روزگار می‌گذرد



دارد، چون «توک‌زدن دارکوب بر بلوط پیر» (صدای تق تقش را هم در سطر دوم درمی‌آورد که دقیقاً عین عملکردهای شاعران شعر کودک است)، همچنین سوال‌هایی کودکانه چون «موسیقی شب‌های جنگل چیست؟» و طبعاً جواب‌هایی کودکانه چون «آوای باد و بانگ مرغ حق»، نیز تقریباً در نوع بیان سطرهای چون «رازی که مثل عشق ما زریاست» و «بر صورت مهربان تابیده».

جمع کردن این تضاد ناهنجار، قابل قبول کلام‌های عادی در گفتارها و نوشتارهای عادی و معمولی هم نیست، چه به شعر:

«شب نرم‌رم از پشت کوه آمد
تاریک شدا مهربان من خوابی؟
دنیای من مرداب اندوه است
نیلوفر مرداب من خوابی؟
امشب تو خوابیدی و خوابیدند
گل‌های یاس و مریم و شبیو
در دوردست آسمان شب
یک تک‌ستاره می‌زند سوسو

نوک می‌زند بر آن بلوط پیر
یک دارکوب آن دورها تق تق
موسیقی شب‌های جنگل چیست؟
آوای باد و بانگ مرغ حق
پیچیده در گوش شب زاری‌باد
ماه از میان ابرها پیداست
در بیشه تاریک شب زاری‌ست
رازی که مثل عشق ما زریاست
خوابیده‌ای چون برکه‌ای آرام
بر صورت مهربان تابیده
می‌بینمت زیباتر از هرشب
شب، روشن است و ماه خوابیده...»

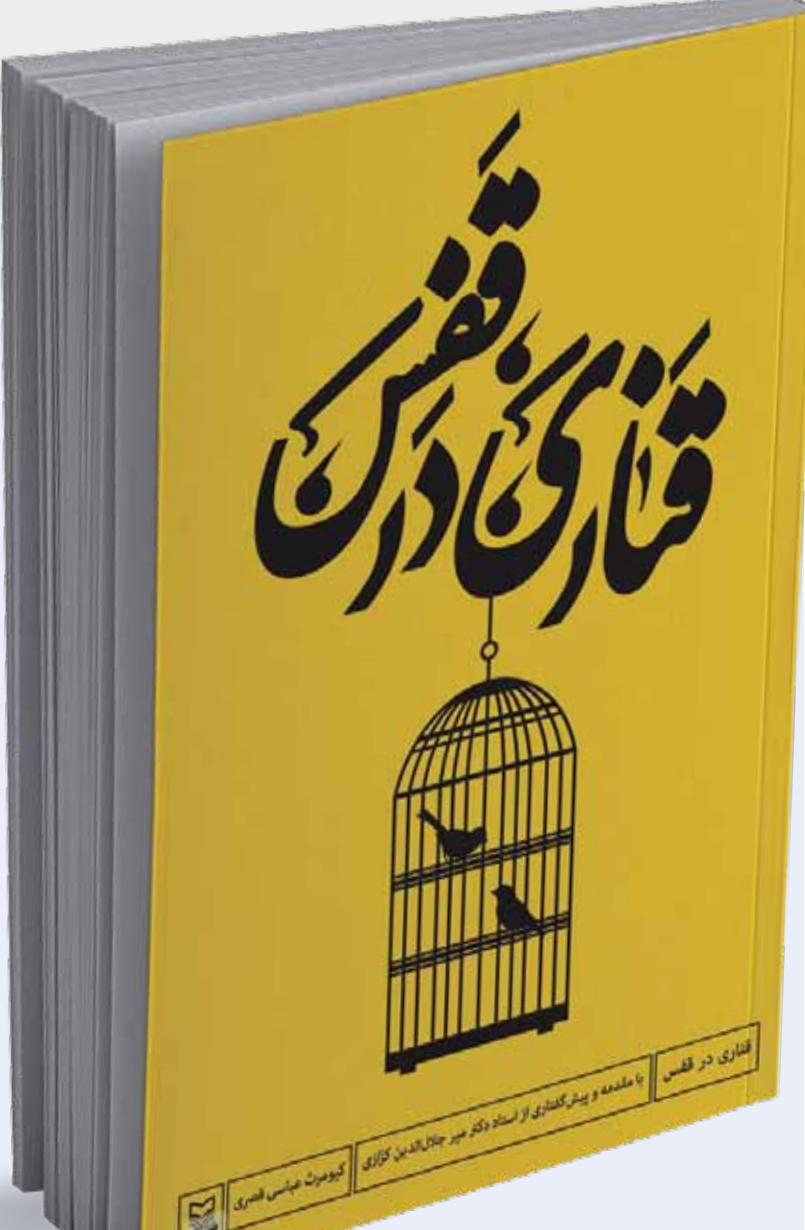
علاوه بر این‌ها، در بعضی مصراع‌های این شعر و بعضی شعرهای دیگر کتاب با کلمات حشو و زاید روبه‌رو هستیم؛ کلماتی چون «آن» و «یک» در مصراع‌های «یک تک‌ستاره می‌زند سوسو» و «نوک می‌زند بر آن بلوط پیر»، نیز «یک دارکوب آن دورها تق تق».
برخلاف چهارپاره نخست، غزل «مسافر» میرزاده تنها زبانی جوانانه دارد، بلکه مضمون و هشدارهای تصویری و نشانه‌دار و عینی ابیات این غزل نیز بیش از آنکه به کار عموم و عامه مردم بیاید، به کار جوانان می‌آید؛ شعری که با درآمدی ساده اما موثر به سمت مسافری می‌رود تا تمام شعر را رنگ سفر بدهد که در این رنگارنگی گذر زمان است و هشدار! هشدار به «جوانی» که عمرش به بی‌حاصلی و بوالهوسی نگذرد.

الف.م. نیساری: انتشارات «گویا» در یک حرکت نو دست به انتشار کتاب‌هایی زده که شامل اشعار شاعرانی است که در حوزه شعر نوجوان فعالند یا اینکه بخشی از اشعارشان را می‌توان در ردیف اشعار نوجوان یا جوان قرار داد. نام کلی این کتاب‌ها «شعر شباب» نام دارد، یعنی شعرهای جوانی، شعرهایی برای نوجوانان و جوانان دبیرستانی و نیز حتی فراتر از آن، شعرهایی ساده و روان برای عموم مردم؛ از این رو، عنوان ۱۴ + سال را داخل شناسنامه کتاب قید کرده است. این ناشر برای هر شاعر این حوزه کتابی مستقل در نظر گرفته و کتاب‌هایی تقریباً بین ۶۰ تا ۱۲۰ صفحه.
این مجموعه‌شعرها معمولاً حاوی اشعار کلاسیک، نیمایی و اشعار سپیدند که طبعاً تعداد این قالب‌ها در دفترهای متعدد متغیر و گاه نیز جای قالبی خالی است.

کار نشر گویا بی‌شک یک حرکت رو به جلو برای نزدیک‌تر کردن و حتی به نوعی آشتی مردم با مردم کتابخوان با شعر و شعر نو است و شاید هم حرکتی خواسته یا ناخواسته به دنبال حرکت و جریان «ساده‌نویسی در شعر» که در یکی دو دهه اخیر رواج پیدا کرده، از پس دشوارنویسی‌ها و پیچیده‌نویسی‌هایی که در شعر امروز، خاصه در شعر نو وجود داشته است.

یکی از مجموعه‌کتاب‌های «شعر شباب»، دفتر شعر «شب نرم‌رم از پشت کوه آمد» اثر سیداحمد میرزاده است. سیداحمد میرزاده متولد ۱۳۵۴ است، با ۲-۳ دهه سابقه شاعری. این مجموعه، به احتمال قوی انتخاب و گزیده‌ای است از اشعار مختلف شاعر که به زبان شعر نوجوان یا شعر ساده نزدیک بوده است؛ مجموعه‌ای در ۶۴ صفحه، حاوی شعرهایی در قالب‌های چهارپاره (اغلب شعرها)، غزل و شعر نو نیمایی. موضوع و مضمون دفتر شعر «شب نرم‌رم از پشت کوه آمد»، بیشتر بر پایه واقعیت بنا شده است؛ بر اساس پیچیده‌های ملموس و روزمره و امروزی. از اسم شعرها می‌توان به مضامین و مفاهیم و موضوعاتی که شاعر آنها را ساخته و به آنها پرداخته پی برد؛ نام‌هایی چون «امشب که دارم می‌روم تهران»، «کتاب‌خانه سرد»، «سوزنه»، «دوشنبه» و «پیامک». تقریباً بر پیشانی نییمی از شعرهای این دفتر هم نام‌هایی خورده که در مجموعه‌شعرها معمول است؛ نام‌های چون «مهربان»، «رنگ‌ها»، «کلاغ‌ها» و... اگرچه شعر کودک و نوجوان و جوان، خاصیت و واقعیت وجودی‌اش گرایش بیشتری به مسائل روزمره و طبعاً واقعیت دارد.

شعر نخست دفتر شعر «شب نرم‌رم از پشت کوه آمد» با نام «مهربان» در قالب یک چهارپاره پنج‌بندی است که ۲ بند اولش با زبان ساده به استقبال عامه مردم شعرخوان می‌رود و ۲ بند دومش به استقبال کودکان زیر ۱۰ سال، یعنی نوع فضا و تصویرسازی که طبعاً بیانگر مفاهیمی است، این القا و برداشت را دامن می‌زند. در ۲ بند اول شاعر چنان عاشقانه از «شب» و «مهربان» می‌گوید و از «دنیای خود که مرداب اندوه است» و نیز «دور ژور بودن معشوق که در دوردست‌های آسمان مانند تک‌ستارهای سوسو می‌زند» که جز تصور فضاهای شورانگیز عاشقانه و جوانانه تصور دیگری به ذهن نمی‌رسد. بعد در ۳ بند دوم، کودکانه فضاسازی می‌کند، با کلمات «توک» و «دارکوب» و «تق تق»، نیز تصویرسازی‌های



مجموعه شعر «قناری در قفس» از کیومرث عباسی‌قصری را نشر سوره مهر در ۱۶۳ صفحه منتشر کرده است. این دفتر نزدیک به ۸۰ غزل؛ غزل‌هایی بالای ۹ و ۱۰ بیت و تا ۱۴ و ۱۶ بیت و بیشتر دارد و این یعنی شاعر اصرار دارد حتی از حافظ و سعدی هم غزل‌هایش بلندتر باشد؛ در صورتی که امروز اغلب غزل‌سرایان بر آنند که

حداکثر غزل‌های ۵ تا ۷ و ۸ بیتی بگویند و حتی غزل‌های ۴ بیتی، می‌دانیم غزل دیروز حداقل باید ۷ بیت باشد! اما گمان نکنم کیومرث عباسی‌قصری حتی غزل ۷ یا ۸ بیتی هم داشته باشد.

همه شعرهای این دفتر غزل هستند غیر از یکی دو شعر که قصیده‌اند؛ حال چرا قصری خواسته با یکی دو کجکلمه این یکدستی را بشکند، دلایلش معلوم نیست.

کیومرث عباسی‌قصری متولد ۱۳۲۰ و اهل کرمانشاه است؛ شاعری کلاسیک‌سرا که چند کتاب شعر دارد و اغلب اشعارش غزل است؛ اگر چه قالب‌های دیگر را نیز آموخته است. بر این دفتر